

تحلیل دیدگاه الوین پلانتینگا در رفع تضاد میان علم و دین

حمید رضانیا شیرازی^۱
غلامعلی احسانی^۲

چکیده

این تحقیق با هدف بررسی و تحلیل دیدگاه الوین پلانتینگا در حوزه علم و دین و رفع تضاد ادعایی میان آنها با روش پژوهش کتابخانه‌ای و از نوع توصیفی و تحلیل محتوا انجام شده است. اهمیت نسبت بین علم و دین موجب شده است دانشمندان زیادی در این باب ورود پیدا کنند که از جمله آنها «آلویس کارل پلانتینگا» می‌باشد یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مهم‌ترین موارد ادعایی در تضاد بین علم و دین در زمینه خلقت انسان، عمر زمین و نظریه تکاملی داروین اتفاق افتاده است. از نظر پلانتینگا این تعارضات واقعی نبوده و سطحی است که با نگاه عمیق‌تر تضاد بین آنها دیده نمی‌شود. این نوع تفکر در برخی از اندیشمندان مسلمان نیز دیده می‌شود. پلانتینگا شواهدی از کتاب مقدس برای حل تعارض ارائه نمی‌دهد و تمرکز وی بر محور ایمان و مؤمنان و خدا باورانه است. در برخی موارد دیدگاه وی در حل تعارض با متون اسلامی هم خوانی ندارد در حالیکه وی مدعی حل تعارض در تمام ادیان است. دیدگاه پلانتینگا با واقعیت‌های بیرونی نیز همخوانی ندارد. در نتیجه وی در حل تعارض بین علم و دین راه جدید و متفاوت از دیگر اندیشمندان در این زمینه ارائه نکرده است.

واژگان کلیدی

پلانتینگا، علم، دین.

۱. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: rezania110@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری مدیریت، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: ehsani@miu.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۱۲/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۳

طرح مسأله

انگاره تعارض علم و دین که امروز در جهان مسیحی غرب و در سایر جوامع متجدد به عنوان یک اصل مسلم پذیرفته شده است، مولود یک سلسله عوامل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است که طی چند قرن، کشورهای مسیحی غرب، آن‌ها را تجربه کرده‌اند، (شبلی نعمانی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۲۳) تعمیم تعارض بر خواسته از جهان غرب در باره علم و دین به جوامع اسلامی، یک تفکر انحرافی است. زیرا در طول قرن‌ها هیچ‌گاه در کتاب آسمانی اسلام، به عنوان منبع معرفتی بشر تعارضی بین علم و دین پدید نیامده است اما بعد از دوره رنسانس که تاریخ جدید علم از آن آغاز می‌شود تحول عظیم فرهنگی و شکوفائی علم که در اواخر قرن چهاردهم میلادی آغاز شد بسیاری از فیلسوفان و دانشمندان، علم را در تعارض با آموزه‌های دین و به ویژه مسیحیت می‌دیدند. در نتیجه علم به عنوان تنها روش کشف حقیقت و دین به عنوان نیروی معنا ساز زندگی تعریف گردید. ادیان نیز اعتبار علم به عنوان کشف حقیقت را انکار کردند به این ترتیب، علم، منکر معنا بخشی و ارزش دهی دین است. دین نیز متقابلاً از اقرار به اهمیت و واقعیت علم استنکاف ورزید. (ویلبر، ۲۰۰۰ ص ۱۸۸) ریشه بحث رابطه علم و دین، به تعامل ارباب کلیسا و دیدگاه آنان درباره دانش‌های جدید بشری و نحوه تعامل با دانشمندان برمی‌گردد؛ اما پیامد‌های تعامل غیر سازنده آنان، پرسش‌ها و چالش‌های را فراروی دانشمندان مسلمان نیز قرار داده است؛ به طوری که امروزه بحث رابطه علم و دین، در حوزه معرفتی جهان اسلام نیز از مسائل جدید کلامی و از مسائل مورد مناقشه محسوب می‌شود و افکار دانشمندان زیادی را به خود معطوف ساخته و درصدد پاسخگویی متقن به چالش‌هایی ادعایی نموده است. (رضانیا شیرازی، حمید، ۱۳۹۴)

به موازات گسترش روزافزون علم جدید و طرح ادعای تعارض میان یافته‌های جدید علمی و تعالیم دینی، این بحث اهمیتی روزافزون یافت. در این بین اگر تعارض جدی بین علم و دین وجود داشته باشد، نتیجه آن دست کم شک و تردید نسبت به باورهایی است که با علم ناسازگار است. لذا متفکران بسیاری برای پاسخگویی و رفع این تعارضات به این

مباحث پرداخته اند. از جمله آنها «آلوین کارل پلانتینگا^۱» است. هدف از پژوهش بررسی تحلیل دیدگاه های پلنتینگاه در باب تعارض علم و دین با رویکرد اسلامی است. روش پژوهش کتابخانه ای و از نوع توصیفی و تحلیل محتوا می باشد.

زندگی نامه

فیلسوف معروف معاصر الوین پلانتینگا از سال (۱۹۹۱) با نگارش کتاب (وقتی ایمان و عقل به منازعه برمیخیزند)^۲ وارد این قلمرو شده است و تا سال (۲۰۱۱) سه اثر دیگر منتشر کرده است: مباحث «معرفت شناختی در منازعه میان واقعگرایی و نا واقعگرایی علمی^۳» (۱۹۹۳) «علم و دین: آیا علم و دین با یکدیگر سازگارند؟^۴» (۲۰۱۰) و «جای تعارض واقعی؛ علم، دین و طبیعت باوری^۵» (۲۰۱۱) (پور محمدی، ۱۳۹۲، ص ۷۹-۹۷) آلوین کارل پلانتینگا^۶ (متولد ۱۹۳۲) فیلسوف تحلیلی^۷ آمریکایی است که در زمینه های فلسفه دین^۸، معرفت شناسی^۹ فعالیت می کرد. از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۸۲ به عنوان استاد فلسفه در دانشگاه نوتردام^{۱۰} و دانشگاه کالوین^{۱۱} تدریس می کرد. بعد از مدتی دارای کرسی تدریس در زمینه فلسفه ای این دانشگاه شد. او از سال ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۶ به عنوان رئیس انجمن فیلسوفان مسیحی فعالیت داشت. پلانتینگا سی امین نویسنده معاصر پر استناد در دائرة المعارف فلسفه استنفورد^{۱۲} بود. هم چنین وی یکی از اعضای آکادمی علوم و هنر آمریکا^{۱۳} بود. برخی از تأثیر گذارترین آثار پلانتینگا شامل «خدا و ذهن های دیگر^{۱۴}» (۱۹۶۷)، طبیعت ضرورت^{۱۵}

-
1. Alvin Carl Plantinga
 2. when faith and reason clash
 3. Epistemological issues in the scientific
 4. Science and Religion: Are They Compatible?
 5. Where the Conflict Really Lies: Science, Religion, & Naturalism
 6. Alvin Carl Plantinga
 7. Nalytic philosopher
 8. philosophy of religion
 9. epistemology
 10. Notre Dame
 11. Calvin University
 12. Stanford Encyclopedia of Philosophy
 13. American Academy of Arts and Sciences
 14. God and Other Minds
 15. The Nature of Necessity

(۱۹۷۴) خدا، آزادی و شر^۱ (۱۹۷۴)، شناخت خدا^۲ (۲۰۰۸)، علم ودین^۳ (۲۰۱۰) و دارای چند کتاب دیگر در باره معرفت شناسی است اندیشه اصلی زندگی و کار وی فلسفه مبتنی بر دفاع از اعتقاد مسیحی است. (عظیمی، حسن، ۱۳۸۳، ص ۲۵)

پیشینه تحقیق

مبینی شورکی، علی محمد، ۱۳۸۳. عقلانیت باور دینی از دیدگاه پلانتینگا، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی. این اثر در باره معرفت و باور دینی و نقد آن در باره آرای پلانتینگا است که تنها بخشی از دیدگاه وی را نسبت به علم دین بررسی کرده است.

مقاله ای با عنوان «علم دینی از دیدگاه پلانتینگا» از دکتر محسن جوادی در سال ۱۳۸۷ در مجله فصل نامه علمی - پژوهشی روش شناسی علوم انسانی شماره ۵۷، ۱۳۸۷، مرضیه فقیهی فاضل (۱۳۹۶) الهیات طبیعی و رابطه علم و دین از منظر پلانتینگا، پژوهش نامه فلسفه دین (نامه حکمت) پاییز وزستان ۱۲۹۶ شماره ۳۰

شکوهی پور، مطهره و محمد، کیوانفر، ۱۳۹۸، بررسی استدلال تکاملی پلانتینگا علیه طبیعت باوری و نقد سوسا و پاسخ پلانتینگا، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز دوره ۱۹، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۸

رسولی پور، رسول و جلو خانی، روح انگیز، پلانتینگا و مسأله تعارض میان علم و دین، مجله اشارات، شماره ۳ بهار و تابستان ۱۳۹۴

مقری، محسن، تحلیلی انتقادی بر علم دینی پلانتینگا، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز دوره ۱۵، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴

رضانیا شیرازی، حمید، باز خوانش فرضیه ثبوت (فیکسیسم) با فرضیه تکامل انواع (ترانسفورمیسم) و ارتباط آن با رویکرد قرآن کریم، فصلنامه مطالعات قرآنی، پاییز، ۱۳۹۹ ه ش؛

رضانیا شیرازی، حمید، واکاوی مناسبات علم و دین در نگاه هانس کونگ، فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی - کلامی، بهار، ۱۳۹۴ ه ش؛

1. God, Freedom, and Evil
2. Knowledge of God
3. Science and Religion

رضانیاشیرازی، حمید، «قرآن و نظریه فرگشت ارزیابی نظریه کلارک بر پایه دیدگاه علامه طباطبایی و استاد جوادی آملی»، فصلنامه علوم قرآن و تفسیر معارج، زمستان ه ش؛ ۱۳۹۶

میر بابا پور، سید مصطفی، رابطه علم و دین در دیدگاه اول پلانتینگا، مجله معرفت کلامی، سال هشتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶

جوادی، محسن، در مقاله «الوین پلانتینگا و معرفت شناسی اصلاح شده»، پژوهشهای فلسفی-کلامی، بهار ۱۳۸۱، شماره ۱۲-۱۱، در باره چستی معرفت از دیدگاه وی پرداخت.

عظیمی، سید حسن، پایان نامه ای با عنوان «معرفت شناسی باور دینی از دیدگاه پلانتینگا با راهنمایی محمد لگنهاوزن در سال ۱۳۸۳ به بررسی دیدگاه های وی در باره رابطه باور دینی و شناخت پرداخت.

در سالهای اخیر مقالات محدودی درباره دیدگاه پلانتینگا در باب تعارض علم و دین در زبان فارسی منتشر شده است.

براون، کالین^۱، در (۱۳۷۵) «فلسفه و ایمان مسیحی^۲» به مترجمی «طاطه میکائیلیان» به نقد بخشی از دیدگاه های پلانتینگا اشاره کرده است. اینکه پلانتینگا می گوید قسمت اعظم آنچه در علوم، به ویژه در علوم انسانی از جمله اقتصاد، روانشناسی، جامعه شناسی، جریان دارد، با فرض نوعی طبیعت گرایی متافیزیکی دنبال می شود به دلیل این است که چون پلانتینگا در یک خانواده مذهبی مسیحی پرورش یافته است پیش فرضهای دین گرایانه اش را به علوم سرایت داده است. زیرا مسیحیت اولیه در ابتدا عقل و فلسفه و حتی علم را به رسمیت نمی شناخت. (براون، کالین، (۱۳۷۵) ص ۳۴)

اهمیت بحث از تعارض میان علم و دین در دیدگاه پلانتینگا

به عقیده پلانتینگا این درست نیست که کسی بگوید برای ما مومنان وجود تعارض میان علم و دین اهمیتی ندارد، چرا که ایمان ما به علم جدید یا قدیم متکی نیست. پلانتینگا

دو دلیل ذکر میکند که تعارض میان علم و دین مسئله مهمی است و باید جدی گرفته شود. تبیین رابطه علم و دین نزد بسیاری از اندیشمندان از اهمیت خاصی برخوردار است؛ گرچه بسیاری از نزاع‌ها فقط دامن‌گیر مسیحیت است، ولی پاره‌ای از دستاوردهای علمی باورهای مشترک سایر ادیان را نیز به چالش خوانده است. مانند مدعیات داروین درباره خلقت انسان که منشأ او را نه از خاک، بلکه از حیوان انسان نما می‌داند و تقریباً فرایند خلقت را کاملاً به شکلی دیگر تفسیر می‌نماید می‌تواند چالشی برای ادیان آسمانی محسوب گردد. (رضانیا شیرازی، ۱۳۹۹)

دلیل اول

علم و دستاوردهای آن در طول قرون متمادی مورد پذیرش گسترده عموم مردم بوده است. اساساً اگر منصفانه بنگریم شاید با شکوه‌ترین دستاورد تلاش‌های فکری بشری در روی کره زمین محسوب بشود.

بنابراین، هر نظرگاه و عقیده‌ای که در تعارض جدی با علم باشد نیازمند تبیین و توجیه است. اینکه چرا کسانی گاهی نظر مخالف علم اتخاذ میکنند حتماً نیازمند دلیل است؛ ضمن اینکه، نادیده گرفتن این حقیقت در واقع به معنایی شکست در افکار عمومی خواهد بود. (پلاتینگا، ۲۰۱۱، ص ۳-۴)

چنان که ملاحظه می‌کنید این دلیل مبتنی بر واقعیت تاریخی و اجتماعی است، یعنی بر اساس جایگاه و موقعیت علم در نزد بشر بر اهمیت آن استناد شده است. اما پلاتینگا دلیلی الهیاتی هم می‌آورد که بالطبع برای مومنان جایگاه مهمتری دارد.

دلیل دوم

یکی از آموزه‌های اساسی یهودی و مسیحی که مورد پذیرش برخی از جریان‌های فکری اسلامی به ویژه جریان‌های عرفانی است انسان موجودی است که بر اساس تصویر^۱ الهی خلق شده^۲ بخش بزرگی از این شباهت به تصویر الهی به این برمیگردد که ما انسانها دارای عقل خدا دادی هستیم که ثمرها یش شناخت و معرفت است. در واقع،

1. Imago dei

۲. «پس خدا انسان را در صورت به مانند خود آفرید» کتاب مقدس، سفر پیدایش، ۲۶-۲۷»

فعالیت علمی انسان یکی از باز نمود های ذات خداوند است، هر چند باز نمودی محدود و واجد خطاست. (پلانتینگا، ۲۰۱۱، ص ۴-۵) بنابراین، علم جدید در واقع به نوعی بازتاب و تجلی ذات خداوند در ما انسان است و نمیتوان آن را دستکم گرفت. بر این اساس، نزاع میان علم و دین که هر دو بیانگر وجهی از وجوه خداوند هستند که عجیب و پرسش برانگیز خواهد بود.

علم دینی از دیدگاه پلانتینگا

مسیحیان اولیه معتقد بودند که حقیقت در تعالیم دین مسیح نهفته است و بدین جهت تفکر در کلمات مسیح و عبادت در پیشگاه خداوندی را تمام تلاش خویش قرار داده بودند. این مسائل موجب بالاگرفتن بحث عقل و حدود دخالت عقل در قلمرو دین و رابطه میان این دو گردید. (براون، کالین ۱۳۷۵، ص ۵۴)

پلانتینگا در مقاله‌ی «طبیعت گرایی روش شناختی؟»^۱ با مثالی از دانش معاصر در رابطه با نظریه‌ی تکاملی حیات، مفهوم علم دینی را بیان می‌کند و می‌گوید که: «طبق نظریه تکامل، حیات زنده به طور طبیعی و تنها توسط قوانین بنیادین فیزیک و شیمی، از ماده‌ی غیر زنده به وجود آمده است و تمامی موجودات زنده‌ی دیگر از طریق انتخاب طبیعی و جهش های ژنتیکی تصادفی، از موجودات زنده‌ی اولیه پدیدار گشته اند.

برخی مانند «ریچارد داوکینز»^۲ این مسئله را نه تنها یک نظریه، بلکه حقیقتی یقینی پنداشته اند و از آن نتیجه گرفته اند که روند تکاملی حیات کاملاً تصادفی بوده و نیازی به وجود خدا در آن نیست.^۲ اما تجربه خود علم نشان داده است نظریاتی که زمانی به منزله‌ی حقیقت نهایی پنداشته می‌شده اند چطور زبر بار نقد و نقض رفته و اغلب طرفداران خود را از دست داده اند نظریات نجوم بطلمیوسی و فیزیک نیوتنی نمونه آنها است. (پلانتینگا، ۱۹۹۶، ص: ۱۶ به نقل از: مقری، ۱۳۹۴، ص ۱۱۹) اما در حقیقت چنین پنداشتی

1. Methodological Naturalism

2. Richard Dawkins

ریچارد داوکینز زیست شناس تکاملی انگلیسی است که از منتقدان بزرگ خلقت گرایی و هرگونه خدا باوری به شمار می‌رود و آثار و فعالیت‌های اجتماعی متعددی را در طرفداری از خدانان باوری به انجام رسانده است.

کاملاً سازگار با وجود خدا است، به طوری که خداوند حیات را از طریق قوانین طبیعت خلق کرده و توسط انتخاب طبیعی و جهش‌های ژنتیکی تصادفی مسیر تکامل را به این ترتیب ایجاد نماید که هیچ منافاتی با روش علم ندارد. نا دیده گرفتن خدا در این موارد فقط ناشی از پیش فرض الحادی طبیعت‌گرایی است. (پلانتینگا، ۱۹۹۶: ص: ۱۴۷)

دلیلی که پلانتینگا بر این مدعا می‌آورد آن است که فرد مسیحی این آزادی را دارد تا نتایج طبیعت‌گرایی را کنار بگذارد و نتیجه‌ای را برگزید که شواهد خاص خودش، شامل گفته‌های کتاب مقدس، او را به آن سمت می‌کشاند. گزینه‌ی دیگری که مسیحی خدا باور در کنار تکامل قرار می‌دهد از نظر پلانتینگا، خلقت مستقیم خداوند است. (همان به نقل از مقری، ۱۳۹۴: ص ۱۲۰)

آنچه از بررسی‌های دیدگاه رایج در چند قرن اخیر در باره علم و دین آشکار می‌شود این است که علم فعالیتی است عینی، عمومی، تأیید پذیر، که فقط یافته‌های عقل و حس را شایسته عنوان علم پنداشته است. اما دین در این دیدگاه‌ها، تجربه‌ای خصوصی و درونی تلقی شده، که از فردی به فرد دیگر متفاوت است در حالی که ذات علم در همه جا یکسان است و لذا نمی‌تواند آغازی برای فعالیت علمی باشد. در این خصوص باید گفت که البته ذات علم در همه جا یکسان است اما درک و دریافت علم نیز از فردی با فرد دیگر متفاوت است همانطور که ذات دین نیز در همه جا یکسان است اما درک آن از فردی به فردی متفاوت است و در این مورد تفاوتی بین علم و دین نمی‌باشد.

به عقیده‌ی پلانتینگا، دیدگاه غالب در خصوص علم و دین، ریشه در مبنا‌گرایی «دکارت^۱ و جان لاک^۲» دارد که بارها به زیر بار نقد و نقض رفته است (پلانتینگا ۱۹۹۶: ص: ۱۹۵ - ۱۹۸).

تعارض علم و دین

شاید اولین تنش جدی بین علم جدید و دین به قرن هفدهم میلادی و قضیه گالیله برمیگردد. در آن زمان تعارض ادعایی میان این دو در حوزه ستاره‌شناسی بود. البته به

1. René Descartes
2. John Locke

عقیده پلانتینگا اینکه این تنش را صرفاً مخالفت با کلیسا بدانیم ساده اندیشی است، بلکه دیدگاه گالیه به نوعی موضعگیری در برابر دیدگاه ارسطویی مسلط زمانه بود؛ نوعی تقابل میان نگاه کلیسا و علم در تبیین جهان. اما تلقی عمومی از این جریان این بود که مخالفان گالیه کشیشها، کاردینالها و اسقفهای اعظم بودند. به همین دلیل قضیه گالیه تبدیل به نمادی در اعتراض به کلیسا شد. (پلانتینگا، ۲۰۱۱، ص ۶)

در واقع کلیسا خود را حامی دیدگاه ارسطویی می دانست و آن را به عنوان دیدگاه رسمی کلیسا به رسمیت شناخته بود. در این میان برخی از تفسیرهایی که از متن کتاب مقدس می شد هم دخیل در کار بود. مثلاً اینکه در کتاب یوشع آمده است که یوشع به خورشید دستور توقف می دهد، که به نوعی ترجیح سیستم بطلموسی بر کپرنیکی است. (همان ص ۷)

بعد از این تنش جدی تعارضات میان علم و دین به موازات رشد علم مدرن به حوزه های دیگری هم گسترش پیدا کرد. فهرست مفصلی از این تعارضات را میتوان در کتاب وایت^۱ دید (باربور، ۱۳۹۲، ص ۵۳-۶۹). در میانه قرن نوزدهم میلادی یک تنش جدی دیگر رخ داد و آن تنشی بود که از ناحیه نظریه تکامل داروین مطرح شد. اتفاقاً باز هم این بنیادگرایان مسیحی و انجیل گرایان بودند که بر تعارض دیدگاه داروین و کتاب مقدس پای فشرده اند. خود داروین چندان وارد این نزاع نشد.^۲

پلانتینگا با توجه به این پیش زمینه و نیز فضای امروز مباحث علم و دین به برخی از موارد تعارض بیشتر پرداخته است. او معتقد است که تعارض های میان علم و دین، تعارض های ادعایی و تعارض های سطحی اند دسته اول تعارض هایی هستند که صرفاً ظاهری اند و تعارض های واقعی نیستند بلکه فقط ادعای تعارض است. در مورد دسته دوم او وجود اصل تعارض را می پذیرد اما این تعارض ها را سطحی میداند. مراد از سطحی بودن در دیدگاه او این است که این تعارضات به درجه ای نیست که ابطال کننده برای دین محسوب شود. استدلال پلانتینگا در باره سطحی بودن تعارض بین علم و دین در نظریه

1. White

2. Johnson, P. E. Darwin on Trial, InterVarsity press, 1991

تکامل است که می‌گوید نظریه تکامل با باورهای خدا پرستانه ناسازگار نیست زیرا نظریه تکامل از مقدمات نادرست آنها بر می‌خیزد حتی اگر نظریه تکامل یا نظریه های علمی دیگر در علم معاصر با باور خدا پرستانه ناسازگار باشند، به این معنا نیست که آموزه های دینی غیر عقلانی یا تضمین نشده اند (پلانینگاه، ۲۰۱۱، ص ۹)

ناسازگاری بین تکامل علمی و دین دربرگیرنده چند ادعا است:

الف. زمین دارای عمر کهنی حدود چهار و نیم میلیارد سال است؛ این نظریه را زمین کهن سال می‌نامند.^۱

بسیاری از بنیادگرها یا انجیل‌گرایان مسیحی قائل به تفسیری تحت‌اللفظی از روایتی خلقت هستند که در دو فصل اول سفر پیدایش آمده است. بر اساس این تفسیر، آنها اینطور فکر می‌کنند که سن زمین و در واقع جهان خیلی کمتر از میلیاردها سالی است که توسط علم مدرن فعلی بیان میشود. (پلانینگاه، ۲۰۱۱، ص ۱۰) از نظر آنها خدا در شش تا ده هزار سال پیش زمین را آفرید، آن هم به صورت کامل، نه به صورت ناقصی که مثلاً بر اثر فرایند تکامل یا هر فرایند دیگری به صورت کنونی درآمده باشد. این در واقع یک نوع تعارض صریح علم با باورهای برآمده از متن مقدس است. در واقع با توجه به سخنان آگوستین (۳۵۴-۴۳۰) مسیحیان در مورد اینکه مراد از روزهای خلقت که در متن مقدس آمده دقیقاً مطابق با ۲۴ ساعت فعلی باشد تردید داشتند. (همان)

ب. حیات از شکل‌های نسبتاً ساده به شکل‌های نسبتاً پیچیده تبدیل شده است؛ این نظریه به نظریه پیشرفت مشهور است.^۲

ج. تنوع حیات امروزی ریشه در تغییرات و دگرگونی‌های ظریف نسبت به اصل و منشأ موجودات دارد؛ نظریه توارث همراه با اصلاحات و تغییر^۳

د. زندگی از یک مکان در زمین نشأت گرفته است و تکامل یافته‌اند که همه ارگانیسم‌های زنده به لحاظ تبارشناسی به آن پیوند دارند. این نظریه فرض نیاز‌هایی

1. the ancient earth.
2. the progress thesis.
3. the thesis of descent with modification.

مشترک^۱ نامیده می شود

هـ توارث همراه با اصلاح و دگرگونی بر اساس یک مکانیسم طبیعی است معمولاً این مکانیسم همان فرایند انتخاب طبیعی است که بر اساس جهش ژنتیکی تصادفی عمل می کند، این دیدگاه به نام داروینیسم^۲ خوانده می شود و حیات فی نفسه از یک ماده غیر زنده و بدون هیچ فعالیت خلاقانه خاصی از طرف خدا بسط و گسترش پیدا کرده است، تنها فرآیندهای که در آن کاربرد دارد فرآیندهایی است که توسط قوانین رایج فیزیک و شیمی توصیف می شوند؛ که فرض منشأ طبیعی^۳ نامیده میشود.

پلانتینگا عنوان می کند که در خصوص تضاد دین و علم در مسئله آفرینش (خلقت دفعی و تدریجی) به شیوهای خاص، می توان گفت هم علم و هم دین درست می گویند. پلانتینگا یک مثال می زند تا نشان دهد که می شود هر دو نظریه را پذیرفت؛ مثال درباره نور است: برخی گفته اند که نور ذره است و برخی گفته اند که موج است. یکی از نظریه پردازان مکانیک کوانتوم، که برداشتی کپنهاگی از این نظریه داشت، میگوید نور هم ذره است و هم موج است. پلانتینگا میگوید این درست است و او می تواند چنین استدلالی بکند؛ زیرا او دانش کافی دارد. درباره دین و علم هم می توان چنین چیزی گفت که هر دو درباره مسئله خلقت درست میگویند (قراملکی، ۱۳۷۳ ص ۴۱) وی می گوید نظریه تکامل به هیچوجه بیطرف نیست و چقدر احتمال دارد که نظریه تکاملی درست باشد روشنفکران و دانشگاهیان مسیحی باید در این زمینه به پاسخ بدهند که آیا روش تکاملی از روند آزمایشی واقعی برخوردار بوده است یا آنها بر اساس مقدمات نظری صرف پایه گذاری شده است. (پلانتینگا ه، ۱۹۹۱، ص ۱۶) او عنوان می دارد که طبق افسانه ای که امروزه به آن اعتقاد دارند، طبیعت همه علم است و هیچ مذهب و خدایی وجود ندارد. پلانتینگا با این عقیده کاملاً مخالف است و می گوید که این یک جنگ سه جانبه است. از یکسو دیدگاه طبیعت گرایی همیشگی وجود دارد که می گوید خدایی وجود ندارد؛ طبیعت همین است و بشر بخشی از این طبیعت است. (قراملکی، ۱۳۷۳ ص ۶۳).

1. the common ancestry thesis.
2. darwinism
3. the naturalistic origins thesis

هماهنگی بین علم و دین به جای تعارض

مسئله پلانتینگا این است که چگونه می‌توان از دستاوردهای علم در تایید خدا باوری بهره گرفت؟ وی تلاش دارد که میان علم و دین به رغم مخالفت‌ها هماهنگی و سازگاری نشان دهد. زیرا اساس تلاش پلانتینگا این نکته است که علم جدید در دامان مسیحیت ریشه دواند، بالید و شکوفا شد و این واقعیت که بسیاری از بنیانگذاران علم جدید (نیکولاس کپرنیک، گالیله، ایزاک نیوتن، رابرت بویل، و...) از خدا باوران جدی بودند. از این جهت علم مدرن در دیدگاه پلانتینگا میراثی از مسیحیت تلقی شده است.

پلانتینگا تلاش میکند با طرح سوالاتی مثل «چه شرایطی برای توفیق یک علم لازم است؟» «چه اموری در رشد علم نقش دارد؟» «اساساً شروط لازم و کافی پیشرفت علم چیست؟» پاسخ آن را در هماهنگی میان علم و خدا باوری بیابد. او برای اینکه به این پرسشها پاسخ دهد این پرسش بنیادتر را مطرح میکند که «ماهیت علم چیست؟» او با کندوکاو در ماهیت علم و خصوصیات اصلی آن نشان میدهد که میان علم و دین هماهنگی عمیقی در مبانی وجود ۲ دارد و اساساً علم جدید، مبانی خود را مدیون خدا باوری است. (پلانتینگا، ۲۰۱۱، ص ۲۶۵-۲۶۶) پلانتینگا بر آن است که احتمال نظریه تکامل بر اساس طبیعت‌گرایی بسیار متفاوت با احتمال آن بر اساس خدا باوری مسیحی و شواهد تجربی است؛ زیرا یک دلالت ضمنی میان تکامل و طبیعت‌گرایی وجود دارد. بر اساس مبانی طبیعت‌گرایی، تنها نظریه‌ای که توجیه‌کننده چگونگی به وجود آمدن نظم و تنوع عظیم گیاهی و جانوری است، نظریه تکامل است؛ اما پلانتینگا بر آن است که جمع میان طبیعت‌گرایی و تکامل خود متناقض بوده و غیرعقلانی است (پلانتینگا، ۱۳۸۰: ۱۸) به نظر او، تکامل عمیقاً ریشه در دین دارد و راهی است برای اینکه به خودمان بگوییم اینجا چه میکنیم، از کجا آمده‌ایم و به کجا خواهیم رفت.

تحلیل دیدگاه پلانتینگا

پلانتینگا هیچ‌گاه نمونه‌های برای هماهنگی علم و دین از کتاب مقدس نمی‌آورد بلکه تنها به نقش پدیده خدا باوری در علم می‌پردازد که آنهم رویکرد عقلی و فلسفی دارد. شاید به این دلیل باشد که چون کتاب مقدس اساساً کتاب علمی نیست و رویکرد

هدایت گرایانه دارد بلنتینگا نیز تمام تلاشش این است که خدا باوری با روح علم نه تنها در تضاد نیست بلکه هماهنگی دارد و نمونه هایش را از بیرون دین مقدس می آورد. وقتی در قران به این مسئله نگاه می اندازیم می بینیم که قران کریم هم از علم استفاده کرده و هم در علم تأثیر گذاشته نمونه آنها اعجاز علمی قران در باره مراحل خلقت انسان، مراحل رشد انسان و سیر تحول خورشید (سوره تکویر) است. بنا بر این دیدگاه پلانتینگا در باره هماهنگی علم و دین بسیار محدود است در رویکرد اسلامی به علم و دین می توان بسیار فراتر از دیدگاه وی این گون هماهنگی را دریافت.

دیدگاه های مختلفی درباره ماهیت علم وجود دارد: دیدگاه «واقعگرایی»^۱ علم را تلاشی برای شناخت حقیقت درباره جهان میداند. دیدگاه «ابزارگرایی»^۲ که ارزش علم را در توانایی اش برای کمک به ما جهت زندگی کردن در این جهان و حل مشکلات و مسائل پیش رو میداند؛ «تجربه گرایی سازنده»^۳ که هدف اصلی علم را تولید نظریه های تجربی مناسب میداند. (پورمحمدی، ۱۳۹۲ ص ۱۳۸)

از نظر پلانتینگا آنچه خصوصیت اصلی علم را می سازد تلاش برای کشف حقیقت است، لذا واقعگرایی نظریه ای نزدیکتر به حقیقت علم است. اگر ماهیت علم را واقعگرایی و حقیقت جوئی بدانیم این خدا باوری است که می تواند تبیین درستی از امکان تحقق علم و واقع نمایی و کارایی ابزار و روشهای علمی برای کشف حقیقت ارائه دهد، نه طبیعت باوری. (پلنتگاه، ۲۰۱۱ ص ۳۴) او برای تبیین نظریه اش بار دیگر به انسان شناسی ادیان ابراهیمی متوسل می شود و نظریه خلقت انسان بر اساس تصویر الاهی را پیش میکشد.

از نظر مسیحیت، یهودیت و برخی از افکار اسلامی خدا دارای اوصاف و جنبه های مختلف است، از جمله علم مطلق، توان مطلق، خوبی مطلق و... اگر انسان بر اساس تصویر الاهی خلق شده است پس لاجرم او نیز باید علم یا توانایی آموختن داشته باشد. پس ما انسانها باید توانایی و قوای شناختی داشته باشیم. این قوای شناختی باید با جهان اطراف

-
1. Realism
 2. instrumentalism
 3. Constructive empiricism

هماهنگ باشد تا ما بتوانیم آن را بشناسیم. (پلانتینگا، ۱۹۹۶ ص ۳۲) علم چنان که (نوام چامسکی^۱) هم میگوید از هماهنگی میان حقیقت و توانایی علم سازی انسان به وجود می‌آید. در واقع، علم از راه به کارگیری قوای شناختی متعارف انسانی مثل ادراک حسی، حافظه، بینش پیشین، فرایند استقرا و از این دست قوا و فرآیندهای متعارف شناختی حاصل میشود. حتی ابزارهای پیشرفته که به شناخت ما عمق می‌بخشند نیز بر اساس و به کمک همین قوای اساسی شناختی به وجود آمده‌اند. پس خداوند قوای شناختی ما را به گونه‌ای آفریده که با آن میتوانیم جهان اطراف را بشناسیم و با اعتماد به آن علم ایجاد کنیم. بنا بر این خدا باوری به راحتی منبع علم و قابل اعتماد بودن آن را توجیه میکند (مهدوی نژاد، ۱۳۸۴، ص ۳۴)

پلانتینگا معتقد است که بین خدا باوری دینی و علم هماهنگی وجود دارد. برای مثال، گالیله^۲ دست به آزمایشی زد تا بفهمد سخن ارسطو در اینکه جسم سنگین سریعتر از جسم سبک به زمین میرسد درست است یا نه. وقتی او از برج پیزا^۳ دو تا سنگ سبک و سنگین را رها کرد و مشاهده کرد که همزمان به زمین میرسند، نتیجه‌ای که عایدش شد فقط این نبود که ارسطو در آن روز اشتباه میکرد یا آزمایش ما فقط در آن روز درست است و اکنون بعد از دو هزار سال ممکن است چیزهای سنگین زودتر از چیزهای سبک به زمین برسند، بلکه نتیجه‌ای که گرفته می‌شود این است نظریه ارسطو به طور کلی نادرست است. یا وقتی ما با آزمایشاتی به صحت نظریه جاذبه نیوتن میرسیم آن را فقط برای دوره زمانی خاص یا مکانی خاص معتبر نمیدانیم بلکه آن را به نحو کلی تعمیم میدهیم. نتیجه این است که خدا ما انسانها را طوری آفریده است که از استقرا استفاده میکنیم و جهان را طوری آفریده که استدلال استقرایی در آن موفق است از این جهت میان لوازم ضروری علم جدید و خدا باوری هماهنگی عمیق وجود دارد. (پلانتینگا، ۲۰۱۱ ص ۲۹۶)

1. Noam Chomsky
2. Galileo
3. Torre pendente di Pisa

بر اساس آنچه بیان شد، دیدگاه الوین پلانتینگا درباره رابطه علم و دین هماهنگی بین آنها خصوصیتی که پلانتینگا درباره ماهیت علم برمی شمرد واقع گرایستی است. از نظر او علم به دنبال کشف حقیقت است و دین نیز از روش دیگر به کشف حقیقت می پردازد. وی دیدگاه های دیگری را که درباره ماهیت علم وجود دارد فقط نام برده و چندان آنها را توضیح نمی دهد؛ آنها را نظریه هایی میداند که ماهیت و هدف اصلی علم را دنبال نمی کنند. توضیحاتش درباره واقع گرایستی در این حد است که خصلت اصلی علم صدق محوری و حقیقت جویی است و برای تایید دیدگاهش نقل قول هایی از بزرگان علم ذکر می کند. ادعای پلانتینگا در اینجا این است که خدا باوری همراهی بیشتری با این خصلت علم دارد تا طبیعت باوری. شاید مهم ترین عامل برای تحقق خصلت واقع گرایانه علم وجود قابلیت و توانایی رسیدن به واقعیت در انسان باشد که به باور پلانتینگا خدا باوری به بهترین نحوی بر این ویژگی انسانی تاکید دارد. از جمله دیگر خصوصیات علم قانونمند بودن و پیشبینی پذیر بودن آن است که از نظر پلانتینگا به بهترین وجهی بر اساس خدا باوری تبیین می شود. این جا است که پلانتینگا از کتاب مقدس بیرون آمده است و دلیل های عقلی خودش را به متون دینی نسبت می دهد و نمی تواند از متون دینی برای اثبات نظریه خودش استفاده کند.

پلانتینگا تعدادی از نظریات علمی را بررسی می کند که برخی دانشمندان و فلاسفه آنها را ناقص هایی برای باورهای دینی به شمار می آورند؛ نظریاتی از قبیل تکامل داروینی، فیزیک نیوتنی، مکانیک کوانتومی و برخی نظریات روانشناسی تکاملی. در بررسی دقیق هر یک از این نظرها، پلانتینگا نشان میدهد بخشی از این آراء، که بر ضد باور به وجود خداست، صرفاً افزون های متافیزیکی و غیرعلمی است، که ریشه طولانی در پیشفرض الحاد و طبیعت گرایستی دارد.

پلانتینگا، در خصوص طبیعت گرایان همی گوید آنها نادرستی باورهای دینی را در پایه ی شواهد خود قرار میدهند و سپس نظریات علمی خود را پیش میبرند. با این روش،

جای شگفتی نیست که علم الحادی خود را ناسازگار با باورهای دینی ببیند. در آخر، پلانتینگا چنین نتیجه می‌گیرد که نادرستی و نامعقول بودن باورهای دینی در نظر طبیعت گرایان، مستقیماً متأثر از پیشفرض عدم وجود خدا است، که فلسفه‌ی طبیعت‌گرایی به آن پایبند است. تأمل در گفته‌های پلانتینگا نشان می‌دهد که وی بیش از آنکه سودای بازسازی علوم تجربی را بر اساس آموزه‌های دینی داشته باشد، نگران نفوذ الحاد در زیر پرچم علم جدید است. از نظر وی اگر پژوهش علمی در چارچوب تجربه‌ی محض صورت گیرد، بدون نیاز به آموزه‌های دینی، حقیقت مورد نظر را می‌نمایاند. اما اشکال در این است که وفا داری به چنین روشی، در عمل مشکل است و بسیاری از دانشمندان از پیش فرضهای الحادی برای تقویت فرضیه‌های خود استفاده می‌کنند؛ در چنین وضعیتی است که وی توصیه می‌کند عالمان دینی نیز از دانسته‌های دینی خود به جای پیش فرض‌های الحادی استفاده کنند. یعنی نوعی مقابله به مثل کنند در نتیجه هیچ روش جایگزین برای مسئله علم و دین در دیدگاه وی وجود ندارد. این در حالی است که در منابع اسلامی به وفور می‌توان یافت که از روش علمی استفاده شده است. بعضی دانشمندان معتقدند که دخالت باورهای دینی، یقیناً به تنازع می‌انجامد و احتمال دارد که تنش میان ایمان و عقل را به حداکثر برساند؛ زیرا مؤمن در جستجوی شکاف‌های مورد انتظار در تبیین علمی است مثلاً طرح نظریه خلقت دینی در برابر نظریه تکامل، کشمکش دائمی را میان مؤمنان طرفداران نظریه تکامل به دنبال دارد. (مک مولین، ۱۳۳۹ ص ۷۰).

پاسخ پلانتینگا این است که کتاب مقدس منبعی است که خداوند از طریق آن با انسانها سخن گفته است و مطالب بسیار برای گفتن دارد. کتاب مقدس در باره منشأ و هدف حیات سخن می‌گوید و علم نمی‌تواند در این زمینه با آن درگیر شود و دلیل تکامل در حدی نسبت به بتواند دلیل خلقت دینی را شکست دهد (پلنتینگا، ۱۹۹۱ ص ۳۲)

بنابراین نمی‌توان گفت که دخالت باورهای دینی اساساً تنازع ایمان و عقل را افزایش می‌دهد. تعارض میان ایمان و عقل یقیناً ممکن است روی دهد؛ اما احتمال وقوع آن کمتر از

هنگامی است که بررسی علمی را از احکام ایمانی جدا کنیم و بگذاریم که بطور دلخوا خود گسترش یابد (پلانتینگا، ۱۳۹۶)

در دیدگاه پلانتینگا بیش از آنکه به مسئله علم و دین از نوع خود متون دینی پرداخته شود به رابطه مؤمنان و علم پرداخته شده است و ی بیشتر نگران الحاد در مؤمنان است تا در متون دینی این در حالی است که در متون دینی مقدس تعارضات آشکار بین علم و دین وجود دارد که پلانتینگا به آنها اشاره نکرده است یا لاقلاً توجیهی برای آنها بیان نکرده است.

مسئله دیگر این است که اگر موضوع علم و دین را از نظر اسلام بررسی کنیم مستقیماً می توانیم به متون ان به جای مؤمنان بررسی کنیم که وجه تمایز این متون نسبت به کتب دینی مسیحی است که نه تنها تعارض بین متون دین اسلامی با علم نمی توان یافت بلکه راهکارهای معقول در صورت بروز تعارض در آنها یافت که بررسی آنها در جای خودش می طلبد و از عهده این تحقیق خارج است.

انتقاد دیگر این است که وی به علم خدا باورانه پایبند است و آن را در همه زمینه ها ساری و جاری میداند، در حالی که علم باید جهانشمول باشد و برای همه درهای گشوده داشته باشد؛ مانند جامعه شناسی. در نظر او، علم خدا باورانه هم برای همه (صرف نظر از هندو بودن یا ادیان دیگر) درهای گشوده دارد. این علم می خواهد پدیده ها را از منظر خدا باورانه تبیین کند و اگر بی خدایان نخواهند این نوع تبیین علمی را قبول کنند، باز هم جهانشمول خواهد بود. بنابراین علم پلانتینگا ه متکی به خدا است و بدون خدا علمی هم اگر باشد بدون فایده است در حالیکه در واقعیت اینطور نخواهد بود.

حال از پلانتینگا باید پرسید که این همه تنوع در زندگی بر روی کیهان از کجا آمده است؟ پلانتینگا با این استدلال که در ورای پدیده هایی مثل باد و زمین لرزه و ... قدرتی الهی وجود دارد، نظریه تکامل را که برای این پدیده ها قائل به یک خاستگاه طبیعی و فیزیکی است، رد می کند. انتقاد اینجاست که این نظریه تبیینی طبیعی برای پدیده های

می‌آورد که در یک صورت دیگر می‌توان آن را عمل خدا دانست. این نظریه‌ها فقط مثال‌هایی از پدیده‌های طبیعی می‌آورند؛ پدیده‌هایی که برخی مردم برای آنها قدرت مافوقی متصور می‌شوند. در نتیجه، این مسئله نمی‌تواند موجب رد یک نظریه علمی شود.

شاید بتوانیم بگوییم که علم اغلب با مشاهده و آزمایش و با پیش‌بینی‌های آزمون‌پذیر سروکار دارد، اما هیچ‌یک از اینها برای ماهیت علم ضروری نیست. زیرا اگر علم را به منزله‌ی فعالیتی نظام‌مند بنگریم که حقیقت را جستجو می‌کند، معقول است که هر کسی در چنین فعالیتی از تمامی دانسته‌های خود یاری بجوید. در این صورت، او می‌پرسد که چرا علمی را که از یافته‌های قطعی دین بر خواسته است در کشف حقایق دیگر به کار نبرند.

بنابر این تجربه شخصی و نفسی انگاشتن علم دینی نسبت به علم تجربی تلقی بدون دلیل خواهد بود. این در حالی است که در قرآن بیشترین تأکید برای دریافت حقیقت استفاده از علم است که در آیات قرآن به چشم می‌خورد. «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ» (رعد: ۱۶) در این جا قرآن نیز برای روشن شدن علم دینی از مثال استفاده می‌کند و مسئله علم را به بینا و نابینا تشبیه می‌کند و از آن به مانند تاریکی و روشنایی تعبیر می‌کند. موضوع آیه فوق استفاده از علم به معنی رایج و استفاده از ابزار حسی است. کارکرد آیه نیز ترغیب به استفاده از این ابزار برای کشف حقیقت است. نتیجه اینکه بینا و نابینا در دریافت حقیقت مساوی نیست قطعاً بینا با استفاده از ابزار حس برتر است همین‌طور در مقایسه روشنایی و تاریکی قطعاً روشنایی (با هر تفسیر) می‌تواند حقیقت را بهتر نمایان کند. در این جا مهم این است که این‌گونه آیات قرآن از روش تجربی برای روشن شدن حقیقت استفاده می‌کند. یعنی آیه در فحوای خود علاوه بر این مثال ظاهری از روش تجربی برخوردار است به این معنی که اگر این مثال را قبول ندارید بروید تجربه کنید و با علم تجربی فرق اینها را دریابید.

آیات دیگر «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ» (عنکبوت ۲۰) و «انظُرُوا

مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (یونس ۱۰۱) ناظر به استفاده از ابزار علمی برای کشف حقیقت است.

نتیجه اینکه تفاوت بین علم دینی مسیحی پلانتینگا و علم دینی اسلامی در استفاده قرآن از روش های علمی است. پلانتینگا به جای تبیین علوم تجربی بر اساس آموزه های دینی به نفوذ الحاد در علم پرداخته است. در نظر او چنانچه پژوهش علمی در چارچوب تجربه‌ی محض صورت گیرد، بدون نیاز به آموزه های دینی، حقیقت مورد نظر را می نمایاند. به عقیده او اشکال در این است که چنین روشی، از پیش فرض های الحادی برای تقویت فرضیه های خود استفاده می کند؛ در چنین وضعیتی است که وی توصیه می کند عالمان دینی نیز از دانسته های دینی خود به جای پیش فرض های الحادی استفاده کنند. وی اصل را بر این گذاشته است که روند معمولی ساختار ادراکی آدمی اذعان به وجود خدا را در پی دارد؛ اما سوء فهم ها منشأ الحاد می شود. همانطور که در آیاتی چند به طور نمونه بیان شد، علم دینی بر اساس متون اسلامی خود از روش های علمی برای کشف حقیقت استفاده می کند در نتیجه دچار چنین مشکلاتی در آن به وجود نخواهد آمد و این تفاوت بین علم دینی پلانتینگا و علم دینی اسلامی است.

نتیجه گیری

تعارض علم و دین که امروز در جهان مسیحی غرب و در سایر جوامع متجدد به عنوان یک اصل مسلم پذیرفته شده است. تنش جدی بین علم و دین با قضیه گالیله برجسته شد که تعارض میان این دو در حوزه ستاره شناسی رخ داد. دیدگاه گالیله به نوعی تقابل میان نگاه کلیسا و علم در تلقی عمومی از این جریان این بود و با نظریه تکاملی داروین به اوج خود رسید. پلانیتینگا معتقد است که این تعارضات نه واقعی بلکه سطحی است. زیرا نظریه تکامل دارای مقدمات و پیش فرضهای نادرست است. حتی اگر نظریه تکامل یا نظریه های علمی دیگر در علم معاصر با باور خدا پرستانه ناسازگار باشند، به این معنا نیست که آموزه های دینی غیر عقلانی یا تضمین نشده اند (پلانیتینگا، ۲۰۱۱ ص ۹) تعارضات مهم در زمینه یافته های علوم تجربی در زمینه عمر زمین، منشأ حیات، تنوع حیات، خلقت انسان و روند تکامل بوده است. پلانیتینگا در خصوص تضاد دین و علم در مسئله آفرینش (خلقت دفعی و تدریجی) معتقد است که این گونه موارد تعارض را به اثبات نمی رساند زیرا داده های تجربی در این زمینه ها با قطعیت و شواهد کافی همراه نیست و حتی خود این اندیشمندان نیز در باره آنها اختلاف دارند پلانیتینگا یک مثال می زند تا نشان دهد که می شود هر دو نظریه را پذیرفت. برخی گفته اند که نور ذره است و برخی گفته اند که موج است. نظریه پردازان کوانتوم، میگویند نور هم ذره است و هم موج است. در باره سایر تضاد های ادعایی بین علم و دین هم همینطور است. در نظر پلانیتینگا با دلایلی که بیان شد نه تنها بین علم و دین تضادی نیست بلکه هماهنگی نیز وجود دارد. مشکل پلانیتینگا در حل تعارض این است که هیچ گاه نمونه های را برای هماهنگی علم و دین از کتاب مقدس نمی آورد بلکه تنها به نقش پدیده خدا باوری در علم می پردازد که آنهم رویکرد عقلی و فلسفی دارد. به همین جهت دریافت های پلانیتینگا از دین محدود بوده و فقط نگاه فلسفی به خدا باوری دارد. اگرچه وی مدعی حل تضاد علم و دین در تمام ادیان است اما مطالعات وی در زمینه اسلام نیز اندک است که با آن همخوانی ندارد.. زیرا در اسلام می توان مستقیم از داده های وحیانی به جای دخالت مؤمنان از متن سود جست.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. باربور، ایان، ۱۳۹۲. دین و علم، ترجمه: پیروز فطوریچی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲. براون، کالین، ۱۳۷۵. فلسفه و ایمان مسیحی، ترجمه طاهره وس میکائیلیان، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. پورمحمدی، نعیمه، ۱۳۹۲. کتابشناسی تحلیلی پلانتینگا، خانه کتاب.
۴. جوادی، محسن، ۱۳۸۷. پژوهشی روش شناسی علوم انسانی، مجله فصل نامه علمی، شماره ۵۷.
۵. جوادی، محسن، ۱۳۸۱. الوین پلانتینگا و معرفت شناسی اصلاح شده، پژوهشهای فلسفی - کلامی، شماره ۱۲-۱۱.
۶. رسول پور، رسول و جلو خانی، ۱۳۹۴. روح انگیز، پلانتینگا و مسأله تعارض میان علم و دین، اشارات، شماره ۳.
۷. شبلی نعمانی، محمد، ۱۳۸۶. علم کلام جدید، ترجمه فخر داعی گیلانی. انتشارات اساطیر.
۸. شکوهی پور، مطهره و محمد، کیوانفر، ۱۳۹۸، بررسی استدلال تکاملی پلانتینگا علیه طبیعت باوری و نقد سوسا و پاسخ پلانتینگا، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز دوره ۱۹، شماره ۲.
۹. عظیمی، حسن، ۱۳۸۳. معرفت شناسی باور دینی از دیدگاه پلانتینگا، تربیت مدرس دانشگاه قم.
۱۰. فقیهی فاضل، مرضیه، ۱۳۹۶. الهیات طبیعی و رابطه علم و دین از منظر پلانتینگا، پژوهش نامه فلسفه دین (نامه حکمت) پاییز و زمستان شماره ۳۰.
۱۱. رضانیاشیرازی، حمید، باز خوانش فرضیه ثبوت (فیکسیسم) با فرضیه تکامل انواع (ترانسفورمیسم) و ارتباط آن با رویکرد قرآن کریم، فصلنامه مطالعات قرآنی، پاییز، ۱۳۹۹ ه ش؛
۱۲. رضانیاشیرازی، حمید، واکاوی مناسبات علم و دین در نگاه هانس کونگ، فصلنامه پژوهشهای اعتقادی - کلامی، بهار، ۱۳۹۴ ه ش؛
۱۳. رضانیاشیرازی، حمید، «قرآن و نظریه فرگشت ارزیابی نظریه کلارک بر پایه دیدگاه علامه طباطبایی و استاد جوادی آملی»، فصلنامه علوم قران و تفسیر معارج، زمستان ه ش؛ ۱۳۹۶.
۱۴. قراملکی، احد فرامرز (۱۳۷۳) موضع علم و دین در خلقت انسان، تهران نشر آرایه.

۱۵. مبینی شورکی، علی محمد، ۱۳۸۳. عقلانیت باور دینی از دیدگاه پلانتینگا، مؤسسه آموزشی امام خمینی.

۱۶. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۲. رابطه علم و دین، مؤسسه پژوهشی امام خمینی.

۱۷. مقری، محسن، ۱۳۹۴. تحلیلی انتقادی بر علم دینی پلانتینگا، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز دوره ۱۵، شماره ۴

۱۸. مهدوی نژاد، محمدحسین، ۱۳۸۴. دین و دانش: بررسی انتقادی مسئله تعارض علم و دین، دانشگاه امام صادق

۱۹. میر بابا پور، سیدمصطفی، ۱۳۹۶، رابطه علم و دین در دیدگاه اول پلانتینگا، معرفت کلامی، سال هشتم، شماره اول.

منابع انگلیسی

1. Plantinga, Alvin (1996). Darwin, Mind and Meaning, http://www.calvin.edu/academic/philosophy/virtual_library/articles.
2. White, A.D. A History of the Warfare of Science with Theology in Christendom, New York: D.Appleton and Co., 1898.
3. Plantinga, Alvin. 2011. Where the Conflict Really Lies: Science, Religion, and Naturalism. Oxford: Oxford University Press.
4. Rezanian Shirazi, Hamid, "Religion and Science; a philosophical study," Concept publisher, 2012, India
5. Wilber, Ken (2000), The Marriage of Sense and Soul: Integrating Science and Religion, in: The Collected Works of Ken Wilber, Boston: Shambhala, Vol. 8: 81- 269, 188pp.